

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/03/21



موضوع: کتاب الطهارة/أحكام النفاس /مسألة هشتم و نهم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة هشتم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة ۸ : يجب على النفساء إذا انقطع دمها في الظاهر الاستظهار بإدخال قُطنة أو نحوها والصبر قليلاً وإخراجها وملاحظتها على نحو ما مر في الحيض.^[1]

درباره مسئله هشتم بحث می کردیم و آن عبارت بود از استظهار که اگر انقطاع دم به عمل بیاید نفساء باید استظهار داشته باشد و آن استظهار را هم مستند کردند به چند دلیل؛ از جمله وحدت که در حکم و مشارکت این دو عنوان که گفتیم دلیل سوم نصوصی بود که در این رابطه مورد استناد قرار می گیرد.

متن روایت اول: وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مرار وغيره، عن يونس، عن حماد بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال سئل عن امرأة انقطع عنها الدم فلا تدري أطهرت أم لا، قال: تقوم قائماً وتلزم بطنها بحائط وتستدخل قُطنة بيضاء وترفع رجلها اليمنى فان خرج على رأس القُطنة مثل رأس الذباب دم عبيط لم تطهر، وإن لم يخرج فقد طهرت تغتسل وتصلي.^[2] حدیث شماره 2 را تقریباً خواندیم که تکرار نکنیم. منتها سند را فعلاً گفتیم که مرسل هست و اسماعیل بن مرار هر چند اعتبار خاصی به عنوان توثیق خاص ندارد ولی چون آمده است که عن اسماعیل بن مرار و غیرهی یک نوع اعتباری می شود برایش در نظر گرفت. این روایت؛ روایت اول که شماره 2 در اینجا هست از لحاظ سندی در

حد یک مؤید می تواند باشد. منتها متنش مشکلی نداشت که خواندیم و کامل شد. اما حدیث شماره 2 که در این باب می شود حدیث شماره 4 سند و متن را بخوانیم ببینیم چه می شود.

متن روایت دوم: وعن المفید، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن علی بن محبوب، عن العباس، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: المرأة ترى الطهر وترى الصفرة أو الشئ فلا تدري أطهرت أم لا؟ قال: فإذا كان كذلك فلتقم فلتلصق بطنها إلى حائط وترفع رجلها على حائط كما رأيت الكلب يصنع إذا أراد أن يبول، ثم تستدخل الكرشف، فإذا كان ثمة من الدم مثل رأس الذباب خرج، فإن خرج دم فلم تطهر، وإن لم يخرج فقد طهرت. [3] عن المفید عن احمد بن محمد عن محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب عن العباس عن عثمان ابن عیسی عن سماعة عن ابی عبدالله.

بحث در أحمد بن محمد

خوب شیخ مفید نقل می کند از احمد بن محمد. این احمد بن محمد مشترک است در این طبقه بین احمد بن محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن حسن بن ولید. این راوی که احمد بن محمد باشد؛ سیدنا الاستاد می فرماید که کتاب تنقیح جلد هشت صفحه 190 می فرماید که این احمد بن محمد توثیق ندارد. بنابراین سند قابل اعتماد نیست. [4]

تحقیق استاد پیرامون راوی - أحمد بن محمد -

اما تحقیق این است که اولاً و ثانیاً و ثالثاً.

اما اولاً؛ این احمد بن محمد؛ شیخ شیخ مفید هست. شما در رجال؛ مشایخ صدوق دیدید که یک امتیازی است مشایخ بلا واسطه مفید هم یک امتیازی است. شیخ شیخ مفید هست. عن المفید عن احمد بن محمد بلاواسطه. منتها این احمد بن محمد مشترک است بین احمد بن محمد یحیی و احمد بن محمد بن الحسن. نکته دوم هم این است که هر دو پدرشان از اجلا و ثقات هستند به اصطلاح راوی زاده هستند. آقا زاده را شنیده بودیم راوی زاده را هم بشنویم. راوی های معتبری هستند. ابن ولید دیگر؛ ابن ولید از اجلا و ثقات؛ که اگر احمد بن محمد بن الحسن بن ولید باشد؛ می شود نوه ابن ولید که او هم امتیاز دیگری است. و اگر احمد بن محمد بن یحیی باشد؛ می شود احمد بن محمد بن یحیی عطار قمی. که خود محمد بن یحیی عطار قومی از اجلا و ثقات است. پس نکته دوم این شد. پس گفتم اولاً و ثانیاً و ثالثاً. اولاً را گرفتید؟ شیخ شیخ مفید بود.

ثانیاً هم راوی زاده هایی هستند که پدرانشان راوی های بسیار معتبر و از اجلا هستند.

و اما ثالثاً؛ ثالثاً احمد بن محمد بن یحیی عطار قمی از قمیون است. قمیون؛ محدثینی هستند که معروف به ولایت امیرالمومنین هستند. در تاریخ رجال؛ به یک نکته بر می خوریم؛ یک جوابش را هم همین الان به شما بگویم. محدثین قوم یا قومیون که لولا

القمیون؛ که درباره اش می بینید؛ رمی به غلو می شود. این رمی به غلو را؛ ابنا به عامه یا افراد نا آشنا نقص می دانند؛ ولی برای ما این رمی به غلو؛ مزیت هست نه منقصت. از بس که اینها طرفداران ولایت بودند؛ تاریخ اصلشان تاریخ نواصب(ناصبی ها) است. نواصب؛ اینها را رمی به غلو می کردند. اینها والیند. از بس که ولایت امیرالمومنین را برجسته و پر رنگ پیروی می کردند؛ رمی به غلو می شدند. پس نکته بعدی در امتیاز چه شد؟ از جمع محدثین قمی هستند و بعد این مطلب را که گفتیم. و رابعن؛ این احمد بن محمد بن یحیی عطار؛ توثیق دارد. توثیق از موثقین مشهور ندارد؛ در رجال یادتان هست چه گفته بودیم؟ موثقین مشهور یا غیر مشهور. اما توثیق دارد از شهید ثانی و علامه حلی و بعضی های دیگر. بنابراین توثیق متاخرین؛ اگر در شکل متعدد باشد؛ شهید ثانی، علامه حلی؛ قطعا موجب اعتبارهایی می شود. این اعتبار را بپذیرید با آن مزایایی که برایشان گفتم عنایت کنید؛ مجموع این امتیازات می تواند اعتبار برای ایشان بیافریند؛ که این بنده حقیر خدا اگر یادتان هست؛ اینگونه سند را که خواندم؛ گفتم مشایخ مفید. شیخ شیخ مفید یک نوع اعتبار است. پس از این نکته؛

سوال:...

جواب: یک امتیاز؛ یک امتیاز. شما عقلی صحبت نکنید؛ شما عرفی و عرف متشرعه صحبت کنید. آن اشکالی که شما می کنید در توثیقات عام هم آمده. توثیقات عام چه بود؟ گفته می شد که امام زاده بودن یک امتیاز و اعتبار است.

بعد اشکال می شد در تاریخ امام زاده ای داریم که فاسد بوده. البته در هندوستان تقریباً کسی امامزاده فاسد قبول ندارد. جعفر کذاب را می گویند جعفر علیه السلام. آن یک سبک و سیاق خاص خودش است. این تایید را برای چه گفتم؟ برای این گفتم که در عرف متشرعه؛ امامزاده (الان در ایران هر کجا امامزاده هست هر امامزاده یک زیارتگاه است) در عرف متشرعه؛ امامزاده مورد احترام است. اینها کجا تربیت می شوند؟ در کنف امام معصومند و آنجاهایی که یک فرد فاسدی بر فرض پیدا شده باشد؛ منحرف. استثنا در هر قاعده کلی وجود دارد. به استثنا نبریم. اینجا را که من نگفتم مورد توثیق است؛ گفتم یک امتیاز است. یک راوی معتبری مثل ابن ولید؛ یک راوی معتبری مثل ابن یحیی عطار؛ فرزندی را داشته باشد؛ فرزندی را تحت تربیت قرار بدهد تا آنجا که آن فرزند هم راوی باشد. خوب این طبیعتاً ما نمی گوییم فرزند آن راوی علی الاطلاق؛ بلکه می گوییم فرزند آن راوی معتبر که خودش هم راوی است؛ این فرزند هم راوی است. فرزندی را هم راوی در جامعه تحویل بدهد؛ طبیعتاً این یک امتیاز است. و در حد یک امتیاز قطعا هست. سوال:...

جواب: این احمد بن محمد بن یحیی عطار که بلافاصله و بلاواسطه فرزند محمد بن یحیی عطار قومی از اجلا و ثقات و شیخ کلینی هم هست. یک امتیاز بود.

بعد هم توثیق هم درباره اش آوردیم از شهید ثانی در درایه و علامه حلی در خلاصه. اینها را دست کم نمی توانیم بگیریم. توثیق بود و خود اعتماد عملی شیخ مفید که روایت را از این نقل می کند؛ امتیاز دیگر. کار ما چه بود؟ کار ما جمع امتیازات در حدی که وثوق به صدور

حاصل بشود. یک امتیازاتی را جمع کردیم. اینها کامل شد.

اما اشتراک. در اشتراک که می آیم محمد بن حسن بن ولید که از اقطاب رجال است. راوی معتبر نیست؛ از اقطاب رجال است. احمد بن محمد بن حسن بن ولید مشهور به ابن ولید که از اقطاب رجال است. این احمد بن محمد می شود نوه ایشان. همان امتیاز را از این جهت هم می تواند داشته باشد؛ چرا؟ چون نوه اش هم در همان خط جدش حرکت می کند. جدش راوی بود؛ این هم راوی آمده. کسی نیست که بگوییم شغل دیگری دارد یا کار دیگری دارد؛ این همان مسیر روایت را ادامه می دهد؛ این یک امتیاز و این را در حد یک امتیاز قبول می کنیم. شیخ شیخ مفید هم هست و اتفاقاً در مدایح ایشان هم آمده است. خوب این مدح هم دارد. مدحش؛ راوی هست؛ شهید ثانی در مدح ایشان تعبیر ثقه بکار برده. هر چند در جمع مدح آمده. تعبیر توثیق بکار برده. پس این هم خالی از اعتبار دیده نمی شود. هر کدام از این دو نفر باشند مشکل خاصی نداریم. خوب یک قرینه داریم که آن قرینه ممکن است این رد پای احمد بن محمد را برای ما روشن کند که چه؟ که عطار باشد. چرا؟ برای اینکه این احمد بن محمد نقل کرده است عن محمد بن یحی. خوب طبیعتاً او أقرب است؛ پدرش است. پس از پدرش نقل کرده است؛ عن احمد بن یحیی. بنابراین اگر احمد بن محمد بن یحیی باشد که قضیه روشن تر است. عن احمد بن محمد بن محبوب که صاحب کتاب است و از اجلا و ثقات. که در آن بحثی نیست. عن العباس که عباس بن معروف است و از اجلا و ثقات. عن عثمان بن عیسی که از اجلا و ثقات هست. عن سماعة که معروف و مشهوره که منتها موثق می شود. موثق هم که تعبیر نمی کنیم. ممکن است معتبره بشود. سند تا اینجا مشکل نداشت. مضافاً بر این؛ خود همین سیدنا الاستاد که در این سند اشکال می کند که شیخ مفید از این راویه ها؛ این روایت را نقل کرده اند؛ خوشبختانه در کتاب تهذیب شیخ طوسی کتاب تهذیب جلد یک صفحه 176 همین روایت را از محمد بن علی بن محبوب نقل می کند که سند و اسناد شیخ طوسی به محمد بن علی بن محبوب سند صحیحی است. [5] این احمد بن محمد را دیگر ندارد. سند صحیحی است. و خود سید هم این را تایید کرده است. بنابراین روایت دوم از لحاظ سند اعتبار دارد؛ اولاً و ثانیاً. اما اولاً با آن جمع امتیازات و ثانیاً طریق شیخ؛ معتبر است. طریق مفید هر چند محل بحث است. و طریق شیخ معتبر است. پس سند؛ سند درست و موثق ای است که به خاطر سماعة می شود موثق. سند که درست شد؛ متن را ببینیم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: المرأة ترى الطهر وترى الصفرة أو الشيء فلا تدري أطهرت أم لا؟ قال: فإذا كان كذلك فلتقم فلتلصق بطنها إلى حائط وترفع رجلها على حائط كما رأيت الكلب يصنع إذا أراد أن يبول، ثم تستدخل الكرسف، فإذا كان ثمة من الدم مثل رأس الذباب خرج، فإن خرج دم فلم تطهر، وإن لم يخرج فقد طهرت. برای شما بگویم که متن به طور درست استظهار را بیان می کند که باید استظهار کند در صورتی که حالت و وضعیت خودش را نمی داند که الان حالت؛ حالت عادت یا حیض هست یا نیست؟ باید استظهار کند. دلالتش هم تا اینجا که درست است.

اشکالات دو روایت و حل آن

سیدنا الاستاد در همان منبعی که گفتم اشکال دلالتی دارد. می فرماید که این نسبت به یک سائلی آمده است که او این حالت را داشته؛ در حیرت بوده؛ نمی دانسته که طهارت فلا تدري أظهرت أم لا؟ امام فرموده است که در این حالت گویا بایستد و عملیات استظهار را انجام بدهد. آنچه که از این روایت استفاده می شود این است که او این کار را انجام بدهد برای اینکه وضعیت موجود خودش را بفهمد. اما یک حکم کلی برای همه افرادی که در این وضعیت قرار می گیرند اعلام شده باشد؛ در این روایت نیست. آن فرد اگر می خواهد این کار را بکند این کار را انجام بدهد.

قضیه فی واقعاً هم خیلی عیب ندارد؛ تقریباً بله. ولی می خواهد بگوید که یک امر و وضعیتی برای آن فرد متحیر اعلام شده است که او اگر بخواهد؛ این یک امر و یک حالت شخصی است و یک حکم و دستور مخصوصی است که برای یک شخص اعلام شده در یک حالت خاص. این حامل یک حکم کلی نیست. این اشکال دوم؛ که اشکال متنی است. این اشکال متنی نسبت به آن متن اول هم وجود دارد. برای شما افاضل بگویم؛ اما اشکال سندی که حل شد. که سید فرمود روایت اولی به خاطر ارسال؛ روایت دومی بخاطر عدم توثیق احمد بن محمد. اشکال از روایت دوم حل شد. اشکال نسبت به روایت اولی هم تا حدودی تخفیف پیدا کرد. نتیجتاً گفتیم این دو روایت یکی با سند درست؛ دیگری با سند لا موثقه دلیل و مؤید می تواند باشد؛ من حیث السند. اما دلالت؛ که سید اشکال فرمودند؛ اشکالشان برخواسته از موضع دقت و متانت رای ایشان هستند که بسیار دقیق و بسیار متبحر و با کمال دقت این مطلب را فرموده اند. اما این توجیه؛ جواب را گرفتید؛ یک توجیهی است برخواسته از دقت عقلی. دقت عقلی عبارت از این است که از لایه ظاهر عبور کنید؛ کاوش را از حد نجات بدهید؛ یک احتمالی را بوسیله دقت عقلی در بیاورید. این را می گویند دقت عقل. یک احتمالی را به وسیله دقت عقلی در بیاورید که از ظاهر؛ آن احتمال استفاده نشود. این دقت عقلی است؛ کار عقل است؛ جزء اقسام عقل نیست. این را که گرفتید؛ جواب هم معلوم شد دیگر. ما در نصوص به دقتهای عقلی بگویید از خود شما آموختیم از خود شما یاد گرفتیم؛ که در نصوص از دقت عقلی استفاده نمی شود بلکه در نصوص از ظواهر و فهم عرف استفاده می شود. ظاهر و فهم عرف این است که این حالت؛ یک حالت حیرت؛ خصوصیت مورد ندارد. این یک حالتی است این دستور از سوی شرع دارد. اگر یک چنین حالت حیرت آوری به وجود آمد دستور شرع استظهار هست. این استفاده می شود و بعد هم عنایت کنید در کلام محقق نایینی و در کلام خود سید؛ گویا ما از خود شما آموخته ایم که چه؟ که الاعتبار به عموم الوارد لا. بخصوصیت المورد. مورد که یک سوال بوده؛ در این حد است؛ که یک سوال؛ یک تصریحی به خصوصیت یا خصوصیت را موضوع سوال قرار دادنی در کار نبوده؛ فقط یک سوال فرد بوده. اگر بنا باشد که سوال فرد را ما مخصص قرار بدهیم؛ اکثریت روایات می شود موردی؛ اصلاً دیگر عموم از بین می رود. بنابراین خصوصیت در مورد وجود ندارد و به قول شما اینجا جای القاء خصوصیت هست. اگر پیدا کردید جایش را که القای خصوصیت کجاست؟ این یکی از مواردش است. القاء خصوصیت. که خصوصیت سوال القا می شود به تناسب حکم و موضوع. تناسب حکم و موضوع وجود دارد؛ چیست؟ حیرت و استظهار. حیرت فرد و استظهار؛ تناسب موضوع و

حكم. موضوع حيرت؛ حكم استظهار. تناسب حكم و موضوع چه می شود؟ خودش قاعده ای است كه نتیجه اش نفی خصوصيت است. قاعده تناسب يا قرينه تناسب حكم و موضوع؛ نفی خصوصيت می كند. نفی خصوصيت مورد می كند. بنابراین تا اینجا رسیدیم به جایی كه سيد طباطبایی كه فرموده است كه يجب على النفساء إذا انقطع دمها في الظاهر الاستظهار. این فرمایش يجب سيد طباطبایی یزدی وجهی داشته باشد. اما فرمایشات سيد هم؛ سيدناالاستاد هم بسیار با دقت و متانت بود؛ كه جهتش همان دقت و توجه دقيق بود و احترام و اكرامش محفوظ است.

مسألة نهم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة ۹ : إذا استمر الدم إلى ما بعد العادة في الحيض يستحب لها الاستظهار بترك العبادة يوماً أو يومين أو إلى العشرة على نحو ما مر في الحيض. [6]

در عبارت؛ يك كلمه نفاس هم اگر اضافه می شد خوب بود. ولی آن كلمه به تعبير استاد من علامه شيخ صدرًا مطویة هست. می فرماید كه اگر استمرار پیدا كند دم تا بعد از عادت در حيض چه فرمودند يستحب لها الاستظهار. این را عنایت كنید دم استمرار دارد؛ ولی عادت ده روز نیست. کمتر از ده روز است. استمرار پیدا كرده دم. خوب استمرار دم تا ده روز جا دارد؛ می گوید استظهار كند. عادت هفت روز بوده؛ سه روز وقت دارد. استظهار كند. در این متن آمده كه استظهار؛ يوماً أو يومين أو إلى العشرة على نحو ما مر في الحيض يك دهه جلو نیست. إلى العشرة تعبير دیگرست كه این عادتش مثلاً پنج یا شش بوده تا ده. خوب فهمیدید؟ كه این متن؛ متن نسبتاً مُعَقَّدی است؛ در مطالعه گیر نكنید. بنابراین مستحب است كه استظهار كند. این مطلب در حقیقت اشاره دارد به نفسا. منتها كلمه نفساء نیامده. شما كه بخوانید می گوید خوب ما كه به حیض كاری نداریم؛ بله إذا استمر الدم إلى ما بعد العادة في الحيض؛ زورش این است. إذا استمر الدم إلى ما بعد العادة في الحيض. متن را طوری گفته است كه انگار از نفاس رفته است بیرون به حیض. اما در حقیقت می خواهد بگوید همانطوری كه در حیض برنامه این بود؛ در نفاس هم همین است به قرينه بحث و مسئله قبل و بعد. این استظهار درست است. درباره این استظهار می توانیم بگوئیم؛ نفی خلاف هم اعلام می شود؛ مضافاً بر نفی خلاف؛ نصوصی داریم كه این نصوص در این رابطه به ما كمك می كند.

متن روایت اول: محمد بن الحسن یاسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن الفضيل بن يسار، عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام قال: النفساء تكف عن الصلاة أيامها التي كانت تمكث فيها ثم تغتسل وتعمل كما تعمل المستحاضة. ورواه الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، ورواه الشيخ یاسناده عن محمد بن يعقوب مثله. وياسناده عن علي بن الحسن، عن محمد بن عبد الله بن زرارة، عن محمد بن أبي عمير نحوه. [7] صحیحه زرارہ. می فرماید سند دیگر صحیح است. محمد بن الحسن به اسناده عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير كه همه را می شناسید. عن عمر بن أذينة از اجلا و ثقات هستند. عن زرارة. عن أحدهما عليهما السلام قال: النفساء تكف عن

الصلاة أيامها التي كانت تمكث فيها ثم تغتسل وتعمل كما تعمل المستحاضة. این وتعمل كما تعمل المستحاضة ثم تمكث فيها ثم تغتسل وتعمل ؛ دلالت بر این داشته باشد که همان ده روز را مکث کند و عمل حیض را انجام دهد و بعد از آن ده روز که عمل مستحاضه را انجام دهد نیاز به استظهار دارد. این سه حدیث مورد استناد قرار گرفته است. سند هم درست است. ولی دلالتش یک مقدار تقدیر می خواهد. باید یک نکته هایی را به تقدیر بگیریم. از خود متن مطلب کامل به دست نمی آید. باید بگوییم کسی که به عمل استحاضه مبادرت می کند؛ او باید همان استظهار را داشته باشد.

متن روایت دوم: وعن الحسين بن سعيد، عن حماد، عن حريز، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: النفساء متى تصلي؟ قال: تقعد قدر حيضها وتستظهر بيومين، فإن انقطع الدم وإلا اغتسلت واحتشيت واستثفرت وصلت. الحديث. ورواه الكليني كما مر. [8] اما حدیث تصریح دارد. این هم از زرارہ است؛ از امام باقر علیه السلام؛ قال: تقعد قدر حیضها وتستظهر بیومین سند صحیح؛ متن هم صریح. از این بهتر نمی شود. پس همین یک حدیث را برای شما گفتم.

متن روایت سوم: وعن المفيد، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد ابن محمد بن عيسى، عن محمد بن عمرو، عن يونس قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة ولدت فرأت الدم أكثر مما كانت ترى، قال فلتقعد أيام قرئها التي كانت تجلس ثم تستظهر بعشرة أيام، فإن رأت دماً صبيها فلتغتسل عند وقت كل صلاة، فإن رأت صفرة فلتوضأ ثم لتصل قال الشيخ: يعني تستظهر إلى عشرة أيام. [9] روایت شماره 2 صحیح زرارہ و از اعتبار بالا سنداً و متناً. حدیث شماره 3 باز هم صحیح است بر مبنای امام و معتبر. عن المفيد عن احمد بن محمد عن ابيه. که این دیگر همان احمد بن محمد بن یحیای عطار است. بقیه روات درست. در اینجا می فرماید قال فلتقعد أيام قرئها التي كانت تجلس ثم تستظهر بعشرة أيام. این روایت هم درست بود و دلالتش هم کامل. حدیث شماره 3 را هم در این رابطه بگوییم.

متن روایت چهارم: ویاسناده عن علي بن الحسن، عن عمرو بن عثمان، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن مالك بن أعين قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن النفساء يغشاهن زوجها وهي في نفاسها من الدم؟ قال: نعم إذا مضى لها منذ يوم وضعت بقدر أيام عدة حيضها، ثم تستظهر بيوم فلا بأس بعد أن يغشاهن زوجها، يأمرها فلتغتسل ثم يغشاهن إن أحب. [10] حدیث شماره 4 که روایت مالک بن اعین بود؛ هر چند اینجا سیدنا اشکال داشت که شیخ از علی بن الحسن بن فضال نقل می کند و اسناد شیخ به علی بن حسن بن فضال درست نیست. ولی عین همان مطلبی که در روایت قبلی گفتیم؛ شیخ طریق دیگری دارد. که طریق دیگرش درست است و به علی بن الحسن فضال ربطی ندارد. بنابراین روایت مالک بن اعین هم از نظر سند درست و سوال از امام باقر علیه السلام قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن النفساء يغشاهن زوجها وهي في نفاسها من الدم؟ از نفاس حکمش را سوال می کند؟ آقا می فرماید: قال: نعم إذا مضى لها منذ يوم وضعت بقدر أيام عدة حيضها، ثم تستظهر بيوم فلا بأس بعد أن يغشاهن زوجها، يأمرها فلتغتسل ثم يغشاهن

إن أحب. تمام. این نصوص تا اینجا کامل بود. در حدی که می توانیم بگوییم نصوصی که درباره استظهار بعد از انقضاء ایام عادت آمده است در حد مستفیض هست که روایت شماره 15 هم به این مطلب اشاره دارد. از لحاظ نصوص و دلالت گویا سنداً و دلالتاً نصوص در حد استفاضه است ولیکن متن گفته بود که مستحب است.

ما نصوصی که دیدیم از نصوص استفاده می شود که الزام دارد. سیدنا الاستاد می فرماید که بلکه واجب است به این مضمون و تصریح به یوم و یومین هم شده است. بنابراین این تصریح به یوم و یومین و تصریح به عشره؛ اشکال نشود که اگر یک قاعده ای داریم؛ چه بود قاعده؟ که اگر متون؛ نصوص متعدد و متفرق بود؛ دارای مراتب بود؛ حمل به استحباب می شود. اگر نصوص دارای مراتب و متفرق و متعدد بود حمل به استحباب می شود. اینجا نصوص متعدد است. اما درباره یوم و یومین با سند معتبر تصریح شده است که الان یومینش را خواندیم. بنابراین می شود بگوییم جمع بین همه این نصوص؛ واجب یوم واحد و آن روایات دیگری که متعدد آمده است حمل بر استحباب و دارای مراتب استحباب است. این مسئله تمام شد. سلامتی اقا امام زمان صلوات ختم کنید.

-
- [1] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 273.
- [2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 562، أبواب الحيض. باب وجوب استبراء الحائض عند الانقطاع قبل العشرة وكيفيته.، باب 17، ح 2، ط الإسلامية.
- [3] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 562، أبواب الحيض. باب وجوب استبراء الحائض عند الانقطاع قبل العشرة وكيفيته.، باب 17، ح 4، ط الإسلامية.
- [4] التنقيح في شرح العروة الوثقی، الخوئي، السید أبوالقاسم - الشیخ میرزا علي الغروي، ج 8، ص 190.
- [5] تهذيب الأحكام، شیخ الطائفة، ج 1، ص 176.
- [6] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 273.
- [7] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 611، أبواب النفاس. أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نساءها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة، باب 3، ح 1، ط الإسلامية.
- [8] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 611، أبواب النفاس. أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نساءها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة، باب 3، ح 2، ط الإسلامية.
- [9] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 612، أبواب النفاس. أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نساءها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة، باب 3، ح 4، ط الإسلامية.
- [10] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 612، أبواب النفاس. أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نساءها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة، باب 3، ح 4، ط الإسلامية.

